

عمران

Turbanites

زندگی طلبه‌های حوان ♦ بهزاد جائز

www.ketab.ir

سرشناسه: جائز، بهزاد، ۱۳۵۴ -
عنوان و نام پدیدآور: عمادمداران: زندگی طلبه‌های جوان/ بهزاد جائز.
مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی پژوهشی، چاپ و نشر نظر، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص.: مصور(رنگی).
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۵۲-۲۲۰-۸
وضعیت فهرست نویسی: فینا
موضوع: طلاب - ایران - عکس‌ها
موضوع: Islamic seminarians -- Iran -- Photographs
رده‌بندی کنکره: ۱۳۹۵ ۲۶۸ ج/۷/ BP۲۵۴
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۶۵۶
شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۷۲۸۱۰



© موسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر

خیابان ایرانشهر جنوبی، کوچه شریف، شماره ۲

تلفن: ۸۸۲۸۹۰۳ - ۸۸۴۳۲۹۴ - ۸۸۴۴۱۷۸

www.nazarpub.com

info@nazarpub.com

عمادمداران زندگی طلبه‌های جوان بهزاد جائز

مترجم: سهراب مهدوی
طرح روی جلد: روشک مافی
صفحه‌آرا: محبوبه مهربانی
خوشنویسی عنوان: لیلا میری
ویراستار: غزاله یعقوبی
آماده‌سازی و چاپ: چاپ و نشر نظر
پیش از چاپ: سعید کاوندی
مدیر تولید: مهدی ابراهیم
اسکن نگاتیو: لابراتوار دیجیتال Ag
تیراژ: ۱۳۰۰ جلد

چاپ نخست: تهران ۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۵۲-۲۲۰-۸

© هر نوع تکثیر، انتشار یا استفاده از تمامی یا بخشی از اثر
به شکل فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های
بازیابی و پخش، ممنوع و قابل پیگرد قانونی است.

در دبستانی، نزدیک به حوزه‌ی علمیه‌ی قائم چیذر^۱، درس خواندم آنقدر نزدیک که هر روز از جلوی در آن رد می‌شدم. بعدها مدرسه‌ی ما را خراب کردند، ولی از کلاس ما چند نفر وارد حوزه شدند، عده‌ای که من به کلی از آنها بی‌خبر بودم، تا این که ترم آخر دانشگاه شد و آنها را کنار در حوزه با عبا و عمامه دیدم!

از دیدنشان بعد از این همه سال خوشحال بودم اما بعد از چند دقیقه گپ زدن احساس کردم تقریباً هیچ حرفی ندارم که با آنها بزنم. از خودم پرسیدم چه شد که دوستانم به حوزه رفتند و چه شد بین ما که در مدرسه گل کوچک بازی می‌کردیم، این همه فاصله افتاده است؟ از همان دیدار نخست انگیزه‌ی عکاسی از «طلاب» در ذهنم پیدا شد.

ولی شک و نگرانی‌های زیادی بابت انتخاب این موضوع داشتم، در ابتدا هیچ تصویری نسبت به حوزه و روش عکاسی از آن نداشتم؛ شبیه مسافری بودم در یک شهر غریب.

در آنجا با جامعه کوچک و بسته‌ای روبرو شدیم که تقریباً از همه جای ایران در آن بودند. آنها ادبیاتی مخصوص به خود داشتند که برای من کاملاً ناشناخته بود. علاوه بر این حتی درک زبان آنها، مشکل هم کلامی و شروع کار عکاسی نیز بود.

کم کم داشتم پشیمان می‌شدم که یاد حرف بهمن جلالی^۲، استاد که می‌گفت:

«به جای اینکه بگی الان هیچ چیزی به فکر نمی‌رسی، کار کم، شروع کن به راه رفتن، اطرافت رو خوب تماشا کن و سعی کن خودت رو در جریان زندگی آدم‌های اطرافت قرار بدی» این وقتی ست که می‌بینی موضوعی پیدا کرده‌ای و می‌فهمی کجای این داستان هستی.»

برای همین تصمیم گرفتم عکاسی را از حجره‌هایشان شروع کنم و در تمام این سال‌ها همین کار را کردم، بعد به کلاس‌های درس رسیدم و غذاخوری و کتابخانه و غیره و غیره.

از سال ۱۳۸۰ تا همین حالا، چیدمان عکس‌ها را بر اساس این عادت کاری انتخاب کردم. اولین چیزی که به چشم می‌آمد، همان حجره‌ها بودند، حجره‌هایی با درهای بسته که چند جفتی دمپایی و کفش، دست آن دیده می‌شد. وقتی وارد

می‌شدی نه تلویزیونی می‌دید و نه یخچالی. گاهی در بعضی حجره‌ها رادیویی دیده می‌شد، که آن هم مال خود طلبه بود، با یک بالش و دو پتوی ساده که یکی را زیر و دیگری را روی خود می‌انداختند و احتمالاً آنها را هم خودشان از خانه آورده بودند. تمامی وسایلشان با میخ یا جالباسی ساده‌ای به دیوار زده بودند و باقی وسایل زندگی شان روی طاقچه جا می‌گرفت، و عمامه‌هایشان در بالاترین جای ممکن.

از حجره‌ها که بیرون می‌آمدی به کلاس‌های درس می‌رسیدی. در دهه‌ی هشتاد، طلاب روی زمین می‌نشستند و استاد در ارتفاعی بالاتر. ولی اواسط دهه‌ی نود، خیلی از حوزه‌ها به صندلی مجهز شدند و استادها به میز.

اوایل کتابخانه‌ها همیشه پر از طلبه‌هایی بود که مشغول مطالعه بودند، اما هر چه به جلوتر آمدیم، تعداد افرادی که در کتابخانه دیده می‌شد کمتر شد. حالا دیگر، بیشتر در حیاط جمع می‌شدند، درست مثل دیگر بخش‌های آموزشی جامعه. بهترین ساعات کار هنگام استراحت و غذا خوردن با طلاب بود. از همان زمان فهمیده بودم که آنها از بحث و گفتگو استقبال می‌کنند و می‌توانم سؤال‌هایم را به راحتی از آنها پیرسم، متوجه شدم پوشش روحانیون قبل از ورود مدرنیته و قانون یکسان سازی لباس در اوایل دوران پهلوی اول، لباس عام مردم بوده است، و یا در جشن لباس یا همان مراسم عمامه گذاری^۲ بود که متوجه شدم عرض پارچه عمامه یک متر و طول آن بین پنج تا یازده متر است و جنس آن از پنبه و بطور سنتی پارچه‌ی وال است، پارچه‌ی سبکی که می‌توان آن را در مدل‌های مختلف پیچید، مثلاً ریزچین که آماده سازی آن، وقت زیادی می‌گیرد یا بافتن^۳ های بزرگتر پیچیده می‌شود.

در نهایت عمامه باوان^۴ کبابی است در ترسیم روزگار و زندگی طلبه‌های جوان که پس از طی مسیری نسبتاً طولانی و جدی، موفق به دریافت عمامه می‌شوند. مرحله‌ای که جایگاه اجتماعی آنها تغییر می‌کند و نگاه‌ها به آنان معنا و تعریف جدیدی پیدا می‌کند. بسیاری همچون ما^۵ می‌مانند و فضای درس را ادامه می‌دهند و بسیاری راه‌های دیگری را در فضای اجتماعی تجربه می‌کنند.

بهزاد جانتز

۲. مراسم عمامه‌گذاری زمانی است که طلبه‌ها بعد از پنج سال تحصیل در حوزه و کسب صلاحیت اخلاقی از معاونت تهذیب حوزه، و توان پاسخگویی نسبی به سؤالات مردم، می‌توانند ملبس به لباس روحانیت شوند. معمولاً در اعیاد اسلامی نیمه‌ی شعبان یا هفده ربیع‌الاول، در حوزه‌های علمی این جشن برگزار می‌شود؛ که طلاب توسط مراجع و علما عمامه بر سر می‌گذارند. در قم این مراسم توسط مراجع عظام گرفته می‌شود و در شهرستان‌ها ائمه‌ی جمعه و علمای بزرگ شهر آن را انجام می‌دهند.